

خلاصه



فریاد

سرود:

هاشم دانشور حسینی

انتشارات واژگان خرد

دانشور حسینی، هاشم، ۱۳۲۱ -

فریاد/ هاشم دانشور حسینی. - مشهد: واژگان خرد، ۱۳۸۴.
۸۶ ص.

ISBN: 964-95786-6-8

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شمر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۹۳۳۴ الف/ PIRA۰۴۱/ ف ۸۶۱/۶۲۲۵۸

۱۳۸۴

۴۷۳۱-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات
واژگان خرد

مشهد. خیابان فلسطین، فلسطین ۲۴، پلاک ۹۰، تلفن: ۷۶۷۴۴۴۸

<http://www.nakhaie.com>

E-mail: irangraphics@yahoo.com

فریاد

سروده: هاشم دانشور حسینی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴، ۱۰۰۰ نسخه، ۸۶ صفحه، رقعی

ناشر: واژگان خرد

امور فنی و چاپ: موسسه چاپ دانشگاه فردوسی

شابک: ۹۶۴-۹۵۷۸۶-۶۸ (ISBN: 964-95786-6-8)

قیمت: ۸۵۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ

فهرست

۵	سخنی با خوانندگان
۸	غم جانان
۹	بت مسازید
۱۰	مناجات
۱۲	بهاریه
۱۴	بهار بیکاران
۱۶	آرزو
۱۷	امید
۱۸	شعله حق
۱۹	روسپاه
۲۰	ییگانه
۲۱	سفرکرده
۲۲	نشاط
۲۳	وادی عشق
۲۴	فریاد قرن‌ها
۲۷	زهر ستم
۲۸	کوی حقیقت
۲۹	رند
۳۰	عاصی
۳۲	حب وطن
۳۲	الا بذكر الله تطمئن القلوب
۳۴	مستی جاودانه
۳۵	دنیا دیده
۴۸	در سفر
۵۱	آفریدنی

۵۲		سروش
۵۴		نفرین
۵۶		عشق و امید
۵۷		عسل محبت
۵۸		لبخند
۵۹		لحظه‌ها
۶۰		در سوک مادر
۶۱		به یاد فقدان پدر
۶۲		نیاز
۶۳		دلشنگ
۶۴		روان پریش
۶۶		جنگ
۶۸		هنر زندگی
۶۹		نگاه شوق
۷۱		خدای دوم
۷۲		گوهر زندگی
۷۳		افسوس
۷۴		افیون
۷۵		توبه گرگ
۷۶		بدکبش
۷۷		گدا
۷۸		زلزله
۷۹		خشم
۸۰		فوری گل قرمز
۸۱		خصلت‌ها
۸۳		چه باید
۸۴		پیام امشمار

به نام خدا

سخنی با خوانندگان

شناخت یک نفر تنها به دانستن نام و مشخصات او نیست بلکه خصوصیات روحی و اخلاقی و باورهای یک فرد در شناخت او تأثیر به جایی دارد. من هاشم دانشور حسینی متولد ۱۳۲۱ و فارغ التحصیل سال ۴۳ در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد هستم، از چهارده سالگی شعر می‌سرودم و سرودن شعر برای من جنبه بیان یک احساس را دارد و بعد از آن احساس آرامش می‌کنم مثل این که با کسی درد دل کرده و آرامش یافته باشم. به انسانها عشق می‌ورزم و آنان در نظر من عزیزترین موجوداتند. طبیعی است که نمی‌توان همه مردم را به یک اندازه دوست داشت، دانشمندان و به خصوص دانشمندانی که برای اولین بار یکی از رازهای هستی و خلقت را کشف کرده‌اند عزیزترین انسانها هستند، بقیه مردم نیز هر یک به اندازه ارزشش ارزشمند و عزیز است و به طور کلی مردم دوست داشتنی هستند.

این دفتر شعر را به تو خواننده عزیز و دوست داشتنی تقدیم می‌کنم در تنظیم آن سعی کرده‌ام اشعار متنوع و در قالبها و مضامین مختلف باشد و به صورتی باشد که از خواندن آن خسته نشوی و به قول باباطاهر نگویی:

خوشا آنان که هر از برندانند	نه چیزی وانویسن نی بخوانند
در اشعار دنیا دیده و سفر برای خوانندگان عزیز جوان ضرب المثلهای پیشینیان را که حاصل یک عمر تجربه است بیان کرده‌ام، این امثال را برای این آورده‌ام که از ساده‌اندیشی به درآیند، من شما را دوست دارم و دلم می‌خواهد حقیقت بین و زنده اندیش باشید، گوهر فکرتان را به پرواز درآورید و حقایق را همان طور که هستند دریابید.	
زندگی زیباست ای زیبا پسند	زنده اندیشان بر زیبایی رسند

باتوجه به علاقه‌ای که به شما خوانندگان عزیز دارم سه مورد از یافته‌های تجربی‌ام را برای شما بیان می‌کنم امید است مفید واقع گردد.

۱. تا می‌توانید دامنه شناختتان را بیشتر نمایید، شناخت و آگاهی و عمل از روی آن سبب پیشگیری از ابتلاء به بیماریهای جسمی و روحی و اقتصادی و غیره خواهد شد. اخیراً کتب زیادی به چاپ رسیده که در عناوین آن از کلمه درمان به عنوان پسوند استفاده شده است مانند: ورزش درمانی - آب درمانی - گفتار درمانی - کاردرمانی ماساژ درمانی - نرمش درمانی - عسل درمانی - شناخت درمانی، زن درمانی - اقتصاد درمانی - دارودرمانی و غیره به نظر من پایه و اساس کلیه آنها شناخت است و همه آنها زیرمجموعه شناخت درمانی قرار می‌گیرند. شناخت در صورتی کاملاً مؤثر است که یک بعدی نبوده و همه جانبه و جامع باشد مثلاً در دارودرمانی یک پزشک باید علاوه بر تشخیص علل و بیماری از خواص داروها هم شناخت کاملی داشته باشد، مقدار دوز آنها را هم بداند، شناخت جامعی هم نسبت به بیمار و بیماریهای دیگری که بیمار دارد به دست آورد و هم از داروهای دیگری که بیمار مصرف می‌کند اطلاع داشته باشد و... تا بتواند دارویی را تجویز نماید که کاملاً مؤثر واقع گردد.

۲. دومین باور من در مورد سیاست در جهان سوم است: شناخت و آگاهی در مورد سیاست باید بسیار جامع باشد. در جهان سوم کسانی که می‌خواهند به قصد خدمت به مردم وارد سیاست شده و از حقوق ملتشان دفاع نمایند باید علاوه بر شناخت کامل از سیاست جهان، دیدی باز داشته و بسیار زیرک و کاردان باشند تا بتوانند در شرایط مناسب به نفع جامعه‌شان بهره‌برداری نمایند و الا اول معطلند، زیرا سیاست در جهان سوم همچون اقتصاد در جهان سوم است همچون صنعت در جهان سوم است و الخ من نیز در اوان جوانی که سری پر شور داشتم اشعاری سیاسی می‌سرودم که در این مجموعه آمده است لیکن با شناخت خود و اوضاع جهان به زودی فهمیدم که در این جا سیاست کار من نیست. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۳. سومین دریافت من در زندگی اعتقاد به اشرف بودن نوع بشر است. شما اشرف

مخلوقات هستید بنابراین باید فکرتان را پرورش دهید. و با فکری باز و آزاد رموز حیات و قوانینی را که خداوند در هستی قرار داده کشف نمایید.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت ما خدا را که به چشم نمی بینیم بنابراین به عقیده من دیدن خدا یعنی کشف قوانین هستی یعنی پی بردن به رموز و علوم که خداوند در نهاد ما و سایر موجودات و کرات قرار داده است، در اولین حلقه ما باید خودمان را بشناسیم، خودشناسی مقدمه خداشناسی است، انسان باید از نعمات الهی با رعایت حقوق سایر انسانها بهره برگیرد، این همه نعمت را خداوند برای استفاده نوع بشر قرار داده است بنابراین کفران نعمت است اگر ما از نعمات هستی بهره نگیریم. لازم است تمایلات طبیعی و غریزی و انسانی به صورت صحیح و درست ارضاء گردد تا انسانهایی سالم و شاد داشته باشیم. امیال سرکوفته سبب ایجاد غم و نارضایتی در افراد جامعه می گردد و عقده به بار می آورد.

ظهور غم بُود از نارضایتی رضا شو تا ز غم یابی رهایی
با ارضاء صحیح تمایلات طبیعی خشنودی و رضایت حاصل خواهد شد که در سایه آن باز شدن اندیشه و پرواز فکر به سوی کشف قوانین حیات و رموز هستی پدید می آید. من از شما خوانندگان عزیز و دوست داشتنی می خواهم که اگر کسی به فکر شما نیست شما خودتان فکر خودتان باشید و با شناخت خود و عمل به آگاهی ها از نعمات خدایی بهره بگیرید و جامعه تان را بسازید.

شاد و پیروز باشید
هاشم دانشور حسینی

غم جانان

از عشق روی دوست دلم گشته پرضیا
 جامی ز عشق و معرفت کرد کار ده
 دل مملو از محبت و مهر وجود اوست
 کی خم شود ز محنت ایام پشت صیر
 گر غم به دل بود غم مجر جمال دوست
 این غم به چشم ما به مثل هست تو دنیا
 «آلام روزگار کو آسا بنادیا
 جامی بیار از می توحید ساقیا
 ما را به غم چه کار بیا ساقیا بیا
 تانی دغل بماند و نی ریب و نی ریا
 پر طاقتم چو سنگ نهادین آسپا
 چو غم هُو اُسی غم جانان بنادیا»
 بیت آخر از شاعر پاکستانی علی سکندر مراد آبادی است که مفهوم این شعر عراقی
 است.

به عالم هر کجا درد دلی بود
 به هم کردند و عشقش نام کردند
 در غزلی به مطلع: نخستین جرعه که اندر جام کردند
 ز چشم مست ساقی رام کردند
 و معنی تحت اللفظی آن این است: رنجهای روزگار را آسان ساختم، هر غمی که
 رسید غم جانان قرارش دادم.